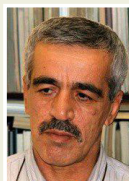


پس از جنگ

جنگ و صلح در داستان‌های بلند ادب عامه



محمد جعفری قنواتی

اشاره:

داستان‌های ادب عامه از اهمیت زیادی در بازنمایی فرهنگ یک جامعه برخوردار است و در سال‌های اخیر، به دلیل اهمیت یافتن مطالعات فرهنگی و نقد فرهنگی این داستان‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند. در این مقاله، نویسنده از زاویه‌ای نو، با در نظر داشتن دو مفهوم متعارض جنگ و صلح، به داستان‌های ادب عامه نگریسته و با شاخص قراردادن سه داستان یعنی سمک عیار، فیروز شاه‌نامه و به‌ویژه ابومسلم‌نامه، همت به بررسی مختصر این داستان‌ها گماشته است. در این بررسی جنبه‌هایی از فرهنگ عمومی و روانشناسی اجتماعی مردم ایران در زمان ظهور و تداول این داستان‌ها به نحوی تبیین شده است.

داستان‌های ادب عامه را از زاویه‌ی مورد بحث می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: اول داستان‌هایی که اگرچه در آن‌ها جنگ و مبارزه وجود دارد اما شخصیت‌های اصلی قصد جنگ و خونریزی ندارند و تلاش آن‌ها این است که تا حد امکان بی‌آن‌که جنگی صورت گیرد به خواسته‌ی خود دست یابند، مانند داستان‌های سمک عیار و فیروزشاه‌نامه. دوم، داستان‌هایی با موضوع انتقام‌کشی، که نتیجه‌ی طبیعی آن‌ها جنگ است، نوشته شده‌اند. مهم‌ترین، مشهورترین و تأثیرگذارترین این نوع داستان‌ها ابومسلم‌نامه است. در این نوشته، نخست به‌صورت مختصر به داستان‌های نوع اول می‌پردازیم و سپس با شرح بیشتر موضوع جنگ و مسائل پیرامون آن را در ابومسلم‌نامه بررسی می‌کنیم.

۱. گروه اول: سمک عیار و فیروزشاه‌نامه، یا آن‌گونه که در ایران مشهور است داراب‌نامه‌ی بیغمی، نمونه‌ی داستان‌های گروه اول هستند. موضوع این داستان‌ها کم‌وبیش شبیه به هم و از قضا هر دو از داستان‌های کهن هستند. در هر دو داستان شخصیت اصلی، که شاهزاده است، عاشق دختری از سرزمینی دور دست می‌شود و برای دستیابی به محبوب خود به آن سرزمین مسافرت می‌کند و خلاف میل باطنی خود وارد جنگ و درگیری می‌شود.

در داستان سمک عیار خورشیدشاه، پسر مرزبان‌شاه، عاشق مَه‌پری دختر خاقان چین می‌شود. وی به همراه برادرش فرخ‌روز و گروهی اندک از خدمت‌گزارانش به چین می‌رود. فرخ‌روز، که بنا به مصلحت لباس خورشیدشاه را پوشیده است، در پاسخ فرستاده‌ی فغفور چین که علت سفر آن‌ها را جویا شده است، می‌گوید: «سلام من به شاه برسان و او را بگویی که من خورشیدشاه فرزند مرزبان‌شاه... ما را چنان معلوم کردند که شاه را از پس پرده دختری هست ستیره، با جمال. آمدن من بدین ولایت به خواستاری دختر است. از بر این به خدمت آمده‌ام. هیچ‌کاری دیگر ندارم، طلب دامادی شاه می‌کنم. اگر فرماید تا به خدمت عالی خرامم و زمین بوسه دهم و اگر نه بازگردم و بیش از این نیست.» (ارجانی، فرامرز بن خداداد، ۱۳۶۳: ۱/۳۶) داستان برخلاف خواست خورشیدشاه و فرخ‌روز و بیشتر به‌سبب خوی اهریمنی وزیر فغفور و تیانی او با ارمن شاه دشمن فغفور، با جنگ‌های فراوانی ادامه می‌یابد. خورشیدشاه هنگام شکست دادن دشمنان دست به انتقام نمی‌زند. او هم در نامه‌هایش به پادشاهان و هم به‌هنگام فتح شهرها بر پیش‌گیری از خون‌ریزی و رعایت انصاف تأکید می‌کند. برای مثال: در نامه به قابوس، پادشاه هفتاددره، می‌نویسد: «... چون بدین ولایت آمدم، و یزدان مرا بدین جایگاه افکند نه بر سبیل آن که خون خلق ریخته شود یا کسی از ما آزار گیرد.» (همان، ۱۳۶۳: ۵/۱۳) هنگام فتح شهر حمیه نیز براساس دستور وی «منادی گران در شهر سه روز منادی» می‌کنند که «مصادره و مطالبه نیست و مخالفت‌گیری نخواهیم. داد است و انصاف... اگر کسی به نانی ظلم بر کسی کند فرمودیم که او را سیاست کنند اگرچه خویش ما باشد.» (همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۳۸)

در فیروزشاه‌نامه نیز کم‌وبیش همین رفتار و اندیشه‌ها بازتاب دارد.

فیروزشاه پسر ملک داراب، عاشق عین‌الحیات دختر پادشاه یمن می‌شود. به‌همراه «پهلوان‌زاده پایتخت» که از دوستان اوست، به یمن می‌رود. در آن‌جا مشکلاتی برایش پیش می‌آید. او را زندانی می‌کنند. پدرش داراب با لشکری به‌سمت یمن روانه می‌شود. پیش از آن نامه‌ای به پادشاه یمن می‌نویسد و او را از ستیزه برحذر می‌دارد. او در جنگ‌های دیگر همین رویه را رعایت می‌کند و از شاه یمن و هم‌پیمانان وی می‌خواهد که دست از ستیزه بردارند. (بیغمی، مولانا محمد. ۱۳۸۱: ۵۲۳، ۴۴۷، ۱/۴۰۴، ۳۱۲) هنگامی هم که قلعه تعز را فتح می‌کند، در پاسخ به فیروزشاه درباره‌ی چگونگی رفتار با اسیران و مردم شهر می‌گوید: «اکنون خداوند

تعالی از قدرت کامله خود ما را فرصت داد، به یکبار دست بیداد بر بندگان خدا مگشایید. چون فرصت یافتید عفو کنید و عدل را شعار خود سازید. ... پس مصلحت آن است که آن چه در جنگ کشته شدند خود رفتند اما این اسیران را بگذارید تا به کار خود بروند. (همان، ۱۳۸۱: ۱/۴۳۱) این که در گذشته پس از هر پیروزی دست به غارت می‌زدند ظاهرآ نیازی به اثبات ندارد اما تأکید بر ناپسند بودن این موضوع در یک متن داستانی، آن هم از زبان شاه، مؤید این است که در اندیشه‌ی داستان‌پرداز و نیز مخاطبان او غارت و کشتار مغلوبان و اسیران امری مذموم بوده است.

۲. گروه دوم: مهم‌ترین، طولانی‌ترین و در عین حال نمونه‌ی داستان‌های جنگ‌طلبانه ابومسلم‌نامه است که تأثیرات فراوانی بر داستان‌های پس از خود بر جای گذاشت. این کتاب شرح داستانی مبارزات ابومسلم و پیروانش بر ضد حکومت اموی است. مبارزاتی که به سرنگونی خلافت بنی‌امیه و روی کار آمدن عباسیان انجامید. جنبشی که ابومسلم هدایت آن را بر عهده داشت جنبشی فراگیر بود که همه‌ی گروه‌های قومی، مذهبی و شغلی در آن شرکت داشتند. محور اتحاد این گروه‌ها مقابله با ظلم و ستم و رفتار تحقیرآمیز حاکمان بنی‌امیه بود. رفتاری که در عین حال هم چاشنی عصبیت‌های قبیله‌ای و تفاخرهای قومی را با خود داشت و هم وارث ضدیت با خاندان حضرت علی (ع) بود. به عبارت دیگر این جنبش دارای سه جنبه‌ی استقلال‌خواهی، عدالت‌خواهی (طبقاتی) و نگرشی ایدئولوژیک بود. اگرچه همه‌ی این گرایش‌ها در روایت داستانی بازتاب دارد آن چه بیشتر برجسته و نمایان است و همچون نخ تسبیح اجزای متفاوت داستان را به هم ارتباط می‌دهد وجه ایدئولوژیک آن است. برای نمونه درباره‌ی بازتاب وجه استقلال‌خواهی جنبش در ابومسلم‌نامه می‌توان به این موارد اشاره کرد: وجود شخصیت‌هایی مانند ماهیار گبر و شیروان گبر که هر دو به ابومسلم یاری می‌رسانند و جان بر سر این کار می‌گذارند؛ شخصی به نام خواجه ابوعطا «خنجر جمشید» را به ابومسلم می‌دهد؛ در سراسر داستان نیز تلمیحات فراوان به شخصیت‌های حماسه‌ی ملی دیده می‌شود. مهم‌تر از همه تأکید بر نقش خراسان در این جنبش است. درباره‌ی بازتاب گرایش عدالت‌خواهانه نیز این موارد قابل تأمل هستند: نصر سیار، حاکم اموی خراسان، همه‌جا ابومسلم را «روستایی گاو‌بند» می‌نامد؛ بسیاری از یاران ابومسلم پیشه‌ور هستند مانند خرّاط، آهنگر، کله‌پز، عطار، خبّاز، زنبیل‌باف و...

همان‌گونه که گفته شد آن چه در سرتاسر داستان و نیز زیرساخت آن برجسته و نمایان است وجه عقیدتی آن است. اگر بنیاد داستان فیروزشاه‌نامه بر مبارزه‌ی ایرانی و انیرانی، و اساس داستان سمک عیار بر نبرد خیر و شر قرار دارد، شالوده‌ی ابومسلم‌نامه بر مبارزه‌ی ایمان و کفر استوار است. یک‌سوی این مبارزه «مروانیان» یا «خوارج» قرار دارند و سوی دیگر طرفداران اهل بیت به فرماندهی ابومسلم. این اصل را در همه‌ی مؤلفه‌های داستان از موضوع آن گرفته تا شخصیت‌پردازی، توصیفات، گفتگوها، نوع روایت و... می‌توان مشاهده کرد. هدف ابومسلم خون‌خواهی امام حسین (ع)، برانداختن لعن امیرمؤمنان از منابر و در نهایت سرنگونی امویان است. در برخی نسخه‌ها این موضوع جنبه‌های اسطوره‌ای به خود می‌گیرد. از جمله در زمان حضرت موسی پادشاهی به نام منوچهره خنجری می‌سازد و در صندوق پنهان می‌کند تا بعدها به دست ابومسلم برسد که با آن به خونخواهی امام حسین برخیزد. (طروش، ابوطاهر، ۱۳۸۰: ۱/۱۳۷) براساس روایتی دیگر فولادی که تبر ابومسلم از آن ساخته می‌شود قطعه‌ای از ذوالفقار حضرت علی است که سال‌ها پیش از خروج ابومسلم پدر خردآهنگر، سازنده‌ی تبر ابومسلم، آن را از کسی خریده و براساس خوابی که دیده بوده، آن را برای چنین روزی پنهان کرده بوده است. (همان، ۱۳۸۰: ۱/۵۷۷) در سراسر داستان هنگامی که یاران ابومسلم کشته می‌شوند از آن‌ها با عنوان شهید یاد می‌شود: «از لشکر کفار حلقوم به میدان آمد. یحیی چوب‌گردان برابر او آمد، شهید شد. یعقوب آمد شهید شد.» (همان، ۱۳۸۰: ۲/۹۸) و در جایی دیگر در توصیف نبرد دو سپاه

آمده است: «...هر دو سپاه در هم افتادند و دست را به کار افراشتند، و ابومسلمیان به امید بهشت و مروانیان از بیم جان حربی آغاز کردند که روی زمین خون شد.» (طوطوسی، ابوطاهر، ۱۳۸۰: ۴/۳۵) و در مقابل هنگام توصیف کشته شدن مرویان از «هم‌نشینی آن‌ها در دوزخ با یزید» یاد می‌شود. (همان؛ برای نمونه‌ای دیگر ۴/۱۹۰) تبر ابومسلم نیز این‌گونه توصیف می‌شود: «مؤمن نواز خارجی‌گداز». (همان ۱۳۸۰: ۲/۹۸)

جنبه‌ی عقیدتی در وابستگی منطقه‌ای یا جغرافیایی اشخاص دو طرف مخاصمه نیز خود را نشان می‌دهد. اگرچه در اصل و در واقعیت ایرانیان ستون اصلی سپاه ابومسلم را تشکیل می‌داده‌اند اما در داستان، جدایی دو سپاه نه براساس ایرانی و انیرانی بودن بلکه براساس ایمان و کفر است. بسیاری از فرماندهان سپاه اموی سردارانی ایرانی‌الاصل هستند مانند روخان فارسی و پسرش فرخزاد فارسی که از شیراز، و ماهان ماهیار که از سرخس به یاری نصر سیار می‌آیند. در سپاه ابومسلم نیز سردارانی عرب مانند معدان حجازی و سید قحطبه شمشیر می‌زنند. دقت روی نام‌ها، به‌ویژه نام‌های ایرانی مؤید این نکته است که انتخاب چنین نام‌هایی آگاهانه بوده‌است.

اصل کفر و ایمان در میان عیاران داستان نیز به روشنی بازتاب دارد. عیارانی که در سپاه ابومسلم هستند به‌جای ابراز ارادت به فتوت و جوانمردی، به اهل بیت ابراز ارادت می‌کنند. آن‌ها برخلاف عیاران داستان سمک به‌جای سوگند خوردن به «تان و نمک» یا «به صحبت جوانمردان» و مواردی از این قبیل به «روح امیرالمؤمنین» قسم یاد می‌کنند. (همان ۱۳۸۰: ۱/۱۴۴)

ابومسلم و یارانش با این نوع اندیشه در داستان بازتاب یافته‌اند و دست به مبارزه می‌زنند و مخالفان را از پای درمی‌آورند. مقابله‌ی سخت و کشتن بی‌رحمانه‌ی «کافران» و «خوارج» نتیجه‌ی منطقی این اندیشه‌هاست. در فصل «فتح کردن عیاران شهر

از یک زاویه می‌توان داستان‌های ادب عامه را در دو گروه دسته‌بندی کرد: یک گروه داستان‌هایی مانند سمک عیار و فیروزشاه‌نامه است که شخصیت‌های اصلی گرچه درگیر مبارزه می‌شوند، اما قصد جنگ و خونریزی ندارند. گروه دیگر داستان‌هایی مانند ابومسلم‌نامه است که نتیجه‌ی جنگ‌ها را با موضوع انتقام‌کشی مشخص کرده‌اند.

این‌که در گذشته پس از هر پیروزی دست به غارت می‌زدند ظاهراً نیازی به اثبات ندارد اما تأکید بر ناپسند بودن این موضوع در یک متن داستانی، آن هم از زبان شاه، مؤید این است که در اندیشه‌ی داستان‌پرداز و نیز مخاطبان او غارت و کشتار مغلوبان و اسیران امری مذموم بوده است.

اگر بنیاد داستان فیروزشاه‌نامه بر مبارزه‌ی ایرانی و انیرانی، و اساس داستان سمک عیار بر نبرد خیر و شر قرار دارد، شالوده‌ی ابومسلم‌نامه بر مبارزه‌ی ایمان و کفر استوار است.

بلخ را» آمده است: «چندان خارجی در آن سر چارسو کشته گردید که خون موج می‌زد. امیر ابومسلم روی به امیر کون بن طاهر کرد و گفت ای سالار شما در شهر باشید و هر جا خارجی ببینید که منقبت نخواند و مؤمن نشود، او را بکشید و داد مظلوم از ظالم بستانید.» (همان ۱۳۸۰: ۲/۴۴۵)

ملک‌زاد، از فرماندهان ابومسلم در یکی از جنگ‌ها چهل و پنج هزار «خارجی» را می‌کشد و دوهزار و هشتصد اسیر با خود نزد ابومسلم می‌آورد که بر گردن هر یک از آن‌ها دو سر آویخته است. (همان ۱۳۸۰: ۴/۱۸۸) براساس همان اندیشه‌ها که ذکر آن رفت، اسیرانی که بر عقیده‌ی خود باقی می‌مانند به فرمان ابومسلم «به دوزخ فرستاده» می‌شوند: «امیر بفرمود تا اسیران را دعوت کردند. آن بدبختان قبول نکردند، پس همه را در برابر طاهر گردن زدند.» (همان) در فتح مرو نیز که هفت هزار خارجی اسیر می‌شود همین معامله را با آن‌ها می‌کنند: «ابومسلم در بارگاه خود آمد... بفرمود تا آن هفت هزار خارجی را بر در بارگاه بداشتند و همه را دست‌بسته و سرهای برهنه ایستاده بودند... امیر ابومسلم روی را به اسماعیل خزیمه کرد و گفت برو در پیش ایشان و هر کدام که توبه کنند امان ده و هر که توبه نکنند، زنده بردارش کن تا دیگران عبرت گیرند. اسماعیل خزیمه همچنان کرد. پس سیصد تن مؤمن شدند و باقی را تیر باران کردند.» (همان ۱۳۸۰: ۲/۸۵) در فتح بغداد نخست به فرمان ابومسلم «از سرهای خارجیان دروازه کله منار ساختند که در بالای هر کله مناری تمام شهر بغداد نمایان بود» پس از آن «ملک‌زاد حکم کرد تا در آن روز دارها بساختند و در برابر شهر بغداد برپای کردند و اسیران را در برابر گیتی‌ستان حاضر کردند از آن جمله هفت هزار خارجی بودند و هزار و دویست تن از نامداران سپاه طاهر بود. امیر فرمود هر کس اطاعت نکند برین چوبه‌دار آویزان شود.» (همان ۱۳۸۰: ۴/۱۴۵-۱۴۶) شخصیت ابومسلم در داستان تفاوت‌هایی با شخصیت او در منابع تاریخی دارد. اگرچه در تاریخ نیز از کشتارهای وسیع او یاد شده است برای نمونه نویسنده‌ی مجمل‌التواریخ درباره‌ی او نوشته است: «هر چند به خراسان اندر، مهتران بودند، از یمن و دیبعه و قضاعه و ملوک و دهقان و مرزبان همه را بکشت، به دعوت بنی‌عباس اندر.»، (تصحیح محمدتقی بهار، ۱۳۱۸: ۲۳۸) اما منابع تاریخی در عین حال از او سیاست‌مداری آگاه ترسیم کرده‌اند که از نامه‌نگاری با نصر سیار و اتحاد موقت با برخی از مخالفان مانند علی پسر کرمانی ابایی نداشت. او حتی برای پیروزی خود حاضر شد به درخواست موبدان و مغان به آفرید و پیروان او را قتل عام کند. (بیرونی، ابوریحان. ۱۳۶۳: ۳۱۵؛ گردیزی، عبدالحی. ۱۳۴۶: ۲۶۷-۲۶۶). برخلاف این واقعیات ابومسلم در داستان به جز کشتن کافران چیزی در سر ندارد. شاید ارائه‌ی چنین شخصیتی خوشایند کسانی بوده است که از ستم بنی‌امیه به‌جان آمده و به دولت عباسیان دل‌بسته بودند اما بلافاصله با قتل ناجوانمردانه ابومسلم به‌دست خلیفه‌ی عباسی روبه‌رو شدند. این موضوع حس کین‌خواهی و انتقام آن‌ها را تشدید کرد. ابومسلم‌نامه از زاویه‌ی نوع‌شناسی ادب عامه نیز واجد اهمیت است. با این اثر، گونه‌ای خاص (genre) یعنی جنگ‌نامه‌ی منشور در ادب عامه پایه‌گذاری شد که موضوع اصلی آن جنگ‌های مداوم قهرمان داستان برای هدفی خاص است. این نوع ادبی حاصل ترکیب تاریخ و داستان است. در این گونه داستان‌ها از یک‌سو خواننده با وقایعی تاریخی روبه‌رو می‌شود اما از سوی دیگر این وقایع با تخیل داستان‌پرداز و اغراق‌های او ابعادی غیرواقعی به‌خود می‌گیرند. از جمله کتاب‌هایی که تحت تأثیر ابومسلم‌نامه تألیف شدند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جنگ‌نامه محمد حنفیه

- جنگ‌نامه جلال‌الدین اشرف

- مختارنامه. ذکر این نکته ضروری است که اگرچه روایت اولیه‌ی خروج مختار منسوب به ابومخنف

ازدی است اما روایت فعلی آن پس از ابومسلم‌نامه تألیف شده است.

- عالم‌آرای شاه اسماعیل که کاملاً گرت‌برداری از ابومسلم‌نامه است.

– عالم‌آرای شاه طهماسب

یادآوری این نکته جالب است که برخی از نسخه‌های ابومسلم‌نامه عنوان «جنگ‌نامه امیر ابومسلم» را دارند مانند نسخه‌ی کتابخانه‌ی بادلیان و نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی تاجیکستان.

پی‌نوشت‌ها

برخی پژوهش‌گران این‌گونه داستان‌ها را حماسه نامیده‌اند. به باور نگارنده به‌علت آن‌که این داستان‌ها فاقد صیغه‌ی ملی هستند نمی‌توان آن‌ها ذیل نوع حماسه قرار داد و همان اصطلاح جنگ‌نامه، که در میان مردم نیز رایج است، با ساختار و محتوای آن‌ها مناسب‌تر است.

منبع

ارجانی، فرامرز بن خداد. ۱۳۶۳، سمک عیار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۶، تهران، انتشارات آگاه.
بیرونی، ابوریحان. ۱۳۶۳ آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.
بیغمی، مولانا محمد. ۱۳۸۱، داراب‌نامه، تصحیح ذبیح‌الله‌صفا، تهران، علمی و فرهنگی.
طرطوسی، ابوطاهر. ۱۳۸۰، ابومسلم‌نامه، به‌اهتمام حسین اسماعیل، تهران، معین – قطره.
گردیزی، عبدالحی. ۱۳۴۶، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
محمل التواریخ والقصص، ۱۳۱۸، تصحیح محمدتقی بهار، تهران.